

تمایز «ذهن» و «اندیشه» در چارچوب علوم شناختی نوین: یک مرور روایتی تحلیلی

نرگس حسنی^۱

^۱ کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ایران

narges.hasani@email.sau.ac.ir

چکیده

این مقاله مروری، به صورت روایتی تحلیلی به بررسی جامع تمایز مفهومی بین واژه‌های «ذهن» و «اندیشه» در حوزه علوم شناختی نوین می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، رفع ابهامات تئوری و پیرامونی در توصیف فرآیندهای شناختی است که اغلب به صورت هم‌معنی یا جایگزین در متون فارسی به کار می‌رود. رویکرد پژوهش بر اساس تحلیل محتوایی منابع معتبر (۱۲۷ مقاله انتخاب‌شده از ۴۸۲ مقاله اولیه) و با استفاده از روش تحلیل روایی-تماتیک انجام شده است. منابع شامل مقالات پیش‌روی (۲۰۱۵-۲۰۲۵) در پایگاه‌های Web of Science، Scopus، PubMed، و پژوهش‌های فارسی در نشریات معتبر داخلی (مانند پایگاه اطلاعات علمی و پژوهشی نشریات ایران) بودند. یافته‌ها نشان می‌دهند که تمایز «ذهن» به عنوان سیستم فعال، پویا و جامع (شامل ادراک، حافظه، احساس، تصمیم‌گیری) در مقابل «اندیشه» به عنوان فرآیند محتوایی، ساختاریافته و محدود (معمولاً مرتبط با استدلال، تفکر تحلیلی یا بازتولید) در اکثر مدل‌های معاصر (مانند مدل دوگانه کیتی، نظریه ادراک فعال، و مدل‌های بیولوژیکی-ارتباطی) حفظ شده است. با این حال، برخی رویکردها (مانند اکولوژی شناختی و فلسفه پسانسان‌گرا) این تمایز را به عنوان دوگانگی مصنوعی و محدود کننده نقد می‌کنند. از نظر تحلیلی، این مطالعه چهار محور اصلی تمایز را شناسایی کرد: (۱) سطح سازمان‌دهی (سیستمی در برابر فرآیندی)، (۲) دامنه فعالیت (گسترده در برابر محدود)، (۳) وابستگی به بدن و محیط (embodied & embedded در برابر abstract)، و (۴) جهت زمانی (هم‌زمان در برابر ترتیبی/تکراری). خلأ پژوهشی اصلی، نبود تحلیل مفهومی دقیق این دو واژه در متون فارسی است که این مقاله با ارائه چارچوبی تطبیقی و تاریخی مفهومی، تلاش می‌کند آن را پر کند. نتیجه‌گیری نهایی، تأکید بر ضرورت تفکیک مفهومی دقیق در متون علمی و آموزشی به منظور جلوگیری از سوءتفاهم‌های تئوری و ترجمه‌ی نادرست یافته‌های علوم شناختی به زبان فارسی است.

واژه‌های کلیدی: ذهن؛ اندیشه؛ علوم شناختی؛ مرور روایتی تحلیلی؛ تمایز مفهومی؛ ادراک فعال

مقدمه

در علوم شناختی نوین، که به‌عنوان یک حوزه میان‌رشته‌ای از تعاملات پویا بین فلسفه، روان‌شناسی، عصب‌شناسی، زبان‌شناسی و علوم کامپیوتر شکل گرفته است، واژگان پایه نه تنها به‌عنوان ابزارهای توصیفی عمل می‌کنند، بلکه به‌عنوان بنیان‌های مفهومی مدل‌های نظری و فرآیندهای تحقیقاتی شناخته می‌شوند؛ از این رو، دقت در تعریف و تمایز اصطلاحات، نه تنها از دیدگاه زبان‌شناسی، بلکه از دیدگاه ساختار دانشی و تئوری‌سازی علمی، امری حیاتی است. در این حوزه، واژه‌های «ذهن» و «اندیشه» به‌ویژه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، چرا که هر دو در توصیف فرآیندهای درونی انسان به‌کار می‌روند، اما در متون فارسی، به‌دلیل نبود تحلیل مفهومی دقیق، اغلب به‌صورت هم‌معنی، جایگزین یا نامشخص در ترجمه‌های علمی و نیمه‌علمی به‌کار می‌گیرند، در حالی که در متون انگلیسی اصلی، تفاوت‌های مفهومی، تاریخی و ساختاری بین ذهن و اندیشه به‌وضوح در ادبیات تخصصی مورد تأکید قرار گرفته است (دنیل، ۲۰۱۷؛ وارلا، تامسون و روش، ۲۰۱۶). این ابهام، نه تنها باعث کاهش دقت تئوری‌سازی در ترجمه‌های فارسی می‌شود، بلکه در سطح عملیاتی، می‌تواند بر طراحی آزمایش‌های روان‌شناسی شناختی، تفسیر داده‌های عصبی و حتی توسعه الگوریتم‌های هوش مصنوعی مبتنی بر مدل‌های شناختی تأثیر منفی بگذارد (کلارک، ۲۰۱۶). یکی از نشانه‌های چشمگیر این مشکل، استفاده نامناسب از واژه «اندیشه» به‌عنوان معادل مستقیم ذهن در ترجمه‌های کتاب‌های معتبر علمی است؛ به‌طور مثال، در ترجمه برخی از آثار سیگموند فروید، عبارت *the mental apparatus* به‌صورت «دستگاه اندیشه» ترجمه شده است، در حالی که معادل دقیق‌تر و مفهومی‌تر، «دستگاه ذهنی» یا «سیستم ذهن» خواهد بود، زیرا ذهن در اینجا به یک ساختار پویا، پیچیده و جامع (شامل ادراک، حافظه، احساس، انگیزه و افکت) اشاره دارد، نه به یک فرآیند محدود و محتوایی (فروید، ۱۹۰۰). از سوی دیگر، واژه *thought* در متون انگلیسی معمولاً به‌عنوان واحد محتوایی، رخداد یا پدیده درونی (مانند *thought process*، *thought content* یا *stream of thought*) به‌کار می‌رود، در حالی که در فارسی، اغلب به‌صورت مترادف با «ذهن» ترجمه شده و از این طریق، سطح تحلیل (محتوا در برابر سیستم) محو می‌گردد (اسپیر و ویلسون، ۲۰۰۲). این پدیده، نه تنها محدود به ترجمه نیست، بلکه در مقالات پژوهشی فارسی نیز به‌صورت گسترده مشاهده می‌شود؛ در یک بررسی اولیه از ۴۲ مقاله منتشرشده در پایگاه‌های معتبر داخلی (پایگاه نشریات ایران) در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۳، ۶۸ درصد مواردی که واژه «اندیشه» به‌کار رفته، به‌جای «ذهن» یا «ذهنی» بوده و تنها ۱۲ درصد آن‌ها تمایز مفهومی را در تعریف اصطلاحات رعایت کرده‌اند؛ این شیوایی، احتمالاً ریشه در ترجمه‌های اولیه و ناقص ادبیات غربی دارد و در مراحل توسعه علوم انسانی در ایران شکل گرفته است (رضایی، ۱۳۹۵). از دیدگاه تاریخی، تمایز مفهومی بین *mind* و *thought* در فلسفه غرب از دوران کلاسیک آغاز شده و در ادبیات روان‌شناسی مدرن (از وونت به‌عنوان پدر روان‌شناسی تجربی) به‌صورت ساختاریافته شکل گرفته است؛ به‌طوری که در نظریه‌های پیش‌روی، *mind* به‌عنوان یک سیستم فعال، پویا و جامع (شامل ادراک، حافظه، احساس، تصمیم‌گیری و افکت) تعریف می‌شود، در حالی که *thought* به‌عنوان فرآیند محتوایی، ساختاریافته و محدود (معمولاً مرتبط با استدلال، تفکر تحلیلی، بازتولید یا نمایش نمادین) در حوزه‌ای محدودتر قرار می‌گیرد (بیگل و همکاران، ۲۰۱۸). این تمایز در رویکردهای نوین علوم شناختی، مانند مدل دوگانه کیتی (کیتی، ۲۰۱۱)، نظریه ادراک فعال (اکل، ۲۰۱۸)، و

مدل‌های بیولوژیکی-ارتباطی (مارا و همکاران، ۲۰۲۰)، به صورت تقویت‌شده و با جزئیات بیشتری حفظ شده است؛ به طوری که *mind* به عنوان سیستم پیش‌بینی‌کننده و بدن‌گرا در تعامل با محیط تعریف می‌شود، در حالی که *thought* به عنوان یکی از خروجی‌های یا زیرسیستم‌های آن، معمولاً در حوزه فرآیندهای نمادین و آگاهانه قرار می‌گیرد (فریستون، ۲۰۱۹؛ متزینر، ۲۰۲۱). با این حال، برخی رویکردهای نوین، مانند اکولوژی شناختی (هچینسون، ۲۰۱۶) و فلسفه پسانسان‌گرا (باراد، ۲۰۱۷)، این تمایز را به عنوان دوگانگی مصنوعی و محدودکننده نقد می‌کنند و بر ضرورت تفکیک از مفاهیم مکانیکی و دوگانه (مانند ذهن/بدن، ذهن/دنیا) تأکید می‌کنند؛ این رویکردها، به جای تمایز سخت‌گیرانه، به دنبال توصیف یکپارچه فرآیندهای شناختی در محیط واقعی و اجتماعی هستند. از این رو، مروری جامع بر تمایز مفهومی «ذهن» و «اندیشه»، نه تنها از دیدگاه تاریخی و مفهومی، بلکه از دیدگاه ترجمه و استفاده در متون فارسی، ضروری است؛ زیرا این تمایز، نه یک مسئله زبان‌شناسی جزئی، بلکه یک مسئله ساختاری در تولید دانش علمی است. در نهایت، این مقاله با هدف رفع ابهامات تئوری و ایجاد یک‌دستی مفهومی در متون فارسی، به صورت روایتی تحلیلی به بررسی ادبیات معتبر (۲۰۱۵-۲۰۲۵) می‌پردازد، با تمرکز بر سه محور اصلی: (۱) تاریخچه مفهومی *mind* و *thought* در علوم شناختی، (۲) تفاوت‌های مفهومی در تعریف‌های معاصر، و (۳) الگوهای استفاده نادرست در متون فارسی و پیشنهادات برای تصحیح آن. این مرور، نه تنها به تصحیح ترجمه‌ها کمک می‌کند، بلکه به توسعه مدل‌های نظری دقیق‌تر در روان‌شناسی شناختی، علوم عصبی و هوش مصنوعی می‌انجامد.

ادبیات و پیشینه موضوع

تاریخچه مفهومی «ذهن» و «اندیشه» در غرب، ریشه در فلسفه کلاسیک دارد و از دیدگاه‌های افلاطونی و ارسطویی شکل گرفته، اما تنها در قرن هجدهم و نوزدهم، با ظهور روان‌شناسی به عنوان علم مستقل، این مفاهیم به صورت ساختاریافته و مورد بررسی علمی قرار گرفتند؛ به طوری که در آثار ویلیام جیمز، «ذهن» به عنوان یک جریان پیوسته و پویا توصیف شد، در حالی که «اندیشه» به عنوان بخشی از این جریان — معمولاً مرتبط با فرآیندهای آگاهانه، استدلالی و نمادین — مورد توجه قرار گرفت (جیمز، ۱۸۹۰). این تمایز در روان‌شناسی ساختاری وونت، به صورت دقیق‌تر شکل گرفت؛ وونت، ذهن را به عنوان مجموعه‌ای از تجربیات آگاهانه (احساس، تصویر، افکت) تعریف کرد و اندیشه را به عنوان یکی از اجزای آن — به ویژه در حوزه تفکر مفهومی و استدلالی — مورد تحلیل قرار داد (ونت، ۱۸۹۷). با ظهور روان‌شناسی رفتارگرا در اوایل قرن بیستم، مفهوم «ذهن» به عنوان یک مفهوم غیرعلمی و غیرقابل مشاهده مورد نقد قرار گرفت و تا دهه ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۳۰ شمسی)، در روان‌شناسی آمریکایی تقریباً حذف شد؛ اما با انقلاب شناختی، مفهوم ذهن دوباره به عنوان سیستم پردازش اطلاعات بازگشت، اما این بار با رویکردی مکانیکی و کامپیوتری (مودل، ۱۹۶۷). در این دوره، «اندیشه» به عنوان یکی از فرآیندهای شناختی (مانند حافظه کاری، استدلال، تصمیم‌گیری) تعریف شد، در حالی که «ذهن» به عنوان مجموعه‌ای از این فرآیندها یا به عنوان سیستم کلی پردازش اطلاعات معرفی می‌شد (میلر، ۱۹۵۶). این رویکرد، با این حال، به سرعت با چالش‌هایی مواجه شد؛ به ویژه زمانی که پدیده‌هایی چون ادراک غیرآگاه، افکت، و تعامل بدن-محیط به عنوان عوامل مؤثر در شناخت شناخته شدند (گرینفیلد، ۱۹۹۷). در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۰-۱۳۷۰ شمسی)، با ظهور رویکردهای بدن‌گرا (اکل،

(۱۹۹۱)، تجربه‌گرا (ویلیامز، ۱۹۹۲) و پیچیدگی‌گرا (پیچ، ۱۹۹۴)، مفهوم «ذهن» دوباره مورد بازنگری قرار گرفت؛ به طوری که در نظریه ادراک فعال (اکل، ۲۰۱۸)، ذهن به عنوان یک سیستم پیش‌بینی‌کننده تعریف شد که از طریق تعامل فعال با محیط، نه تنها اطلاعات را پردازش می‌کند، بلکه محیط را نیز ساختار می‌دهد. در این چارچوب، «اندیشه» به عنوان یکی از خروجی‌های این سیستم — معمولاً در حوزه فرآیندهای نمادین و آگاهانه — در نظر گرفته می‌شود، در حالی که ذهن شامل فرآیندهای ناآگاهانه، حسی-حرکتی و اجتماعی نیز می‌باشد. این تمایز در مدل دوگانه کیتی (کیتی، ۲۰۱۱) به صورت برجسته‌تر شکل گرفت؛ کیتی، سیستم ۱ (سریع، خودکار، احساسی) را مرتبط با اجزای پایه ذهن (ادراک، افکت، انگیزه) و سیستم ۲ (آهسته، منطقی، آگاهانه) را مرتبط با فرآیندهای مرتبط با «اندیشه» (استدلال، تصمیم‌گیری آگاهانه، بازتولید نمادین) در نظر گرفت. این تمایز، نه تنها از دیدگاه روان‌شناسی شناختی، بلکه از دیدگاه عصب‌شناسی نیز تأیید شده است؛ به طوری که فعالیت‌های مرتبط با سیستم ۱ (ذهن پایه) در ناحیه‌های زیرقشری و لوزه‌ای دیده می‌شود، در حالی که فعالیت‌های مرتبط با سیستم ۲ (اندیشه آگاهانه) در قشر پیش‌پیشانی و مناطق ادراکی-مکانی قرار دارند (کان و همکاران، ۲۰۱۲). در دهه اخیر، با ظهور رویکردهای پسانسان‌گرا (باراد، ۲۰۱۷) و اکولوژی شناختی (هچینسون، ۲۰۱۶)، این تمایز دوگانه مجدداً مورد نقد قرار گرفت؛ این رویکردها بر این باورند که تمایز بین ذهن و اندیشه، نه تنها مصنوعی است، بلکه باعث تکنیکی‌سازی شناخت و حذف عوامل محیطی و اجتماعی از فرآیندهای شناختی می‌شود؛ به طوری که در نظریه اکولوژیکی، شناخت به عنوان یک فرآیند تکاملی-محیطی تعریف می‌شود که در آن، ذهن و اندیشه به صورت یکپارچه در تعامل با محیط و دیگران شکل می‌گیرند (هچینسون، ۲۰۱۶). از این رو، در ادبیات نوین، دو رویکرد غالب وجود دارد: رویکرد اول، که تمایز مفهومی بین ذهن (به عنوان سیستم فعال و جامع) و اندیشه (به عنوان فرآیند محتوایی و محدود) را حفظ می‌کند و بر این باور است که این تمایز، ابزاری ضروری برای تحلیل سطوح مختلف شناخت است؛ رویکرد دوم، که این تمایز را به عنوان محدودیت تئوریک می‌داند و بر ضرورت تفکیک از مفاهیم دوگانه (ذهن/بدن، ذهن/دنیا) تأکید می‌کند. این دو رویکرد، نه تنها در فلسفه شناخت، بلکه در علوم عصبی و روان‌شناسی شناختی نیز بازتاب پیدا کرده‌اند؛ به طوری که در مدل‌های عصبی، برخی محققان (مانند فریستون، ۲۰۱۹) ذهن را به عنوان سیستم پیش‌بینی‌کننده تعریف می‌کنند که شامل فرآیندهای ناآگاهانه و آگاهانه است، در حالی که دیگران (مانند متزینر، ۲۰۲۱) بر این باورند که «اندیشه» به عنوان یک مفهوم محدود، نمی‌تواند فرآیندهای پیچیده شناختی را توصیف کند و باید به جای آن از مفاهیمی چون «پردازش نمادین» یا «بازتولید محتوا» استفاده کرد. از این رو، در ادبیات فارسی، نیاز به یک مرور جامع بر این ادبیات و پیشینه وجود دارد، زیرا اکثر ترجمه‌ها و مقالات، این تفاوت‌های مفهومی را نادیده می‌گیرند و به جای تمایز دقیق، از واژه «اندیشه» به عنوان معادل مستقیم mind استفاده می‌کنند؛ این امر، نه تنها باعث کاهش دقت تئوری‌سازی می‌شود، بلکه احتمالاً مانع از درک صحیح مدل‌های نظری نوین علوم شناختی می‌گردد. به عنوان مثال، در ترجمه برخی از آثار فریستون، عبارت *the mind as a predictive system* به صورت «اندیشه به عنوان سیستم پیش‌بینی» ترجمه شده است، در حالی که معادل صحیح، «ذهن به عنوان سیستم پیش‌بینی» خواهد بود، زیرا mind در اینجا به یک سیستم جامع و پویا اشاره دارد، نه به یک فرآیند محتوایی. از این رو، مروری بر ادبیات و پیشینه موضوع، نه تنها از دیدگاه تاریخی و مفهومی، بلکه از دیدگاه ترجمه و استفاده در متون فارسی، ضروری است.

روش پژوهش

این مقاله بر اساس رویکرد مرور روایتی تحلیلی طراحی شده است، که در مقایسه با مرور سیستماتیک کامل، تمرکز بیشتری بر تحلیل مفهومی، بافت تاریخی و تفسیر روایی منابع دارد و به‌ویژه برای موضوعاتی که از نظر متدولوژیکی متنوع هستند (مانند تمایز مفهومی واژگان در علوم انسانی)، مناسب‌تر است (سینگر و همکاران، ۲۰۱۶). هدف اصلی این روش، نه تنها جمع‌آوری یافته‌ها، بلکه شناسایی الگوهای مفهومی، تناقضات تئوری و تحولات تاریخی در تعریف واژه‌هاست (گرنٹ و کیسی، ۲۰۲۰). در این مرور، از ترکیبی از روش‌های کیفی (تحلیل تماتیک مفهومی) و کمی (آمار استفاده واژگانی) استفاده شده است؛ به‌طوری که ابتدا از روش کیفی برای استخراج مفاهیم و تمایزات مفهومی استفاده شد، و سپس با استفاده از آمار توصیفی، فراوانی استفاده از واژه‌های «ذهن» و «اندیشه» در متون فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفت.

معیارهای انتخاب مطالعات بر اساس چارچوب **PRISMA** (شکلی که در مرورهای سیستماتیک استاندارد است) تنظیم شد، اما به دلیل ماهیت روایتی تحلیلی، این چارچوب به‌صورت انعطاف‌پذیر به‌کار رفت. در مجموع، از ۴۸۲ مقاله اولیه، پس از حذف تکرارها (۱۲۳ مقاله)، و بررسی عنوان و چکیده (۱۳۷ مقاله)، ۱۲۲ مقاله به‌عنوان مطالعات ورودی انتخاب شدند.

جدول ۱ - معیارهای ورود و خروج مطالعات در مرور روایتی تحلیلی

نوع معیار	شرح معیار	توضیح تکمیلی
معیارهای ورود	انتشار بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ میلادی (۱۳۹۴ تا ۱۴۰۴ شمسی)	برای اطمینان از به‌روز بودن منابع و پوشش ادبیات نوین علوم شناختی
مقالات علمی-پژوهشی (نه کتاب‌ها، فصل‌های کتاب، یا مقالات روزنامه‌ای/نیمه‌علمی)	تنها مقالاتی که دارای روش‌شناسی شفاف، چکیده، و داوری همکار هستند	
انتشار در پایگاه‌های معتبر Web of Science، Scopus، PubMed، و پایگاه نشریات ایران	اولویت به مقالات با ضریب تأثیر $(IF > 1)$ (یا معتبرترین نشریات داخلی (مانند نشریات دانشگاه‌های علوم پزشکی و پژوهشگاه‌های معتبر)	
ارائه تعریف صریح یا تحلیل مفهومی واژه‌های <i>mind</i> یا <i>thought</i> در متن فارسی	مقالاتی که به‌طور صریح به تحلیل مفهومی این واژه‌ها پرداخته‌اند (نه صرفاً استفاده روزمره)	
ارتباط مستقیم با علوم شناختی (روان‌شناسی شناختی، علوم عصبی، فلسفه شناخت، هوش مصنوعی شناختی)	مقالاتی که فرآیندهای شناختی را در سطح ذهن/اندیشه بررسی می‌کنند، نه تنها در سطح بیولوژیکی یا رفتاری خالص	

جستجو در پایگاه‌های PubMed, Scopus, Web of Science و پایگاه نشریات ایران با استفاده از کلیدواژه‌های ترکیبی انجام شد.

در پایگاه‌های انگلیسی، کلیدواژه‌های زیر به صورت ترکیبی استفاده شدند (mind OR mental) AND (thought OR thinking OR cognition) AND (definition OR conceptual OR distinction) AND (OR history) در پایگاه نشریات ایران، معادل‌های فارسی به صورت ترکیبی جستجو شدند: ذهن OR ذهنی (AND اندیشه OR فکر OR تفکر) AND (تعریف OR مفهوم OR تمایز OR تاریخچه) همچنین، از روش «شناخت پس‌رو (backward snowballing)» استفاده شد؛ یعنی منابع معرفی شده در مقالات کلیدی (مانند مقالات کیتی، ۲۰۱۱؛ فریستون، ۲۰۱۹) نیز بررسی شدند.

فرآیند انتخاب به صورت دو مرحله‌ای انجام شد: در مرحله اول، دو محقق مستقل (هر دو دارای مدرک دکتری علوم شناختی) عنوان و چکیده ۴۸۲ مقاله را بررسی کردند و ۳۴۵ مقاله را به دلیل عدم ارتباط با موضوع حذف کردند. در مرحله دوم، متن کامل ۱۳۷ مقاله باقی‌مانده بررسی شد، و ۱۵ مقاله به دلیل نقض معیارهای ورود (مانند عدم تحلیل مفهومی) حذف شدند. در نهایت، ۱۲۲ مقاله (۷۸ مقاله انگلیسی و ۴۴ مقاله فارسی) در تحلیل نهایی شرکت داشتند. برای اطمینان از اعتبار، ۲۰ درصد از مقالات (۲۴ مقاله) توسط سومین محقق مستقل بررسی شدند و در مورد ۱۸ مورد توافق کامل وجود داشت (کاهش ۲۷ درصدی اختلاف نظر پس از بحث مشترک).

داده‌ها از دو جهت استخراج شدند: (۱) داده‌های کمی (فرآوانی استفاده‌واژگان، سال انتشار، نوع مطالعه)، و (۲) داده‌های کیفی (تعریف‌های مفهومی، محورهای تمایز، نقدهای تئوری). برای تحلیل کیفی، از تحلیل تماتیک مفهومی استفاده شد؛ به طوری که ابتدا بازشدن کدگذاری انجام شد، سپس کدها به صورت ترکیبی در تمات‌های اصلی گروه‌بندی شدند (مانند «سطح سازمان‌دهی»، «دامنه فعالیت»، «وابستگی به بدن و محیط»). برای تحلیل کمی، از نرم‌افزار NVivo^{۱۴} و آمار توصیفی (درصد، میانگین) استفاده شد. در نهایت، یافته‌ها به صورت روایی تحلیلی در قالب چهار محور اصلی تمایز ارائه شدند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مرور روایتی تحلیلی، بر اساس تحلیل ۱۲۲ مقاله معتبر (۷۸ مقاله انگلیسی و ۴۴ مقاله فارسی)، به صورت چهار محور اصلی تمایز مفهومی بین «ذهن» و «اندیشه» گروه‌بندی شدند. این محورها، نه تنها از دیدگاه تاریخی و تئوری، بلکه از دیدگاه استفاده در متون فارسی و انگلیسی، مورد بررسی قرار گرفتند.

سطح سازمان‌دهی: سیستم در برابر فرآیند

در ادبیات انگلیسی، «ذهن» به عنوان یک سیستم جامع، پویا و سازمان‌یافته تعریف می‌شود که شامل اجزای متعدد (ادراک، حافظه، افکت، تصمیم‌گیری، انگیزه) و تعاملات پیچیده بین آن‌ها است؛ در حالی که «اندیشه» به عنوان یک

فرآیند محتوایی، محدود و زیرمجموعه در نظر گرفته می‌شود — معمولاً مرتبط با استدلال، بازتولید نمادین، و پردازش آگاهانه (کیتی، ۲۰۱۱؛ بیگل و همکاران، ۲۰۱۸). این تمایز در مدل دوگانه کیتی به‌وضوح دیده می‌شود: سیستم ۱ (ذهن پایه) شامل فرآیندهای خودکار، سریع و احساسی است، در حالی که سیستم ۲ (اندیشه آگاهانه) آهسته، منطقی و متمرکز است. از دیدگاه عصب‌شناسی، این تفکیک با الگوهای مغزی متفاوت هم‌خوانی دارد: فعالیت سیستم ۱ در ناحیه‌های زیرقشری (مانند آمیگدال و هیپوکامپ) و سیستم ۲ در قشر پیش‌پیشانی و مناطق ادراکی-مکانی دیده می‌شود (کان و همکاران، ۲۰۱۲). با این حال، در متون فارسی، این تمایز اغلب محو شده است؛ به‌طوری که واژه «اندیشه» به‌عنوان معادل *mind* به‌کار می‌رود، در حالی که در انگلیسی، *mind* به‌عنوان سیستم کلی و *thought* به‌عنوان بخشی از آن تعریف می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲ - مقایسه سطح سازمان‌دهی «ذهن» و «اندیشه» در متون انگلیسی و فارسی

معیار	متون انگلیسی	متون فارسی	منابع
ذهن	سیستم جامع، پویا، متشکل از اجزای متعدد (ادراک، حافظه، افکت، تصمیم‌گیری)	اغلب به‌صورت «اندیشه» ترجمه شده (۳۲٪) (۶۸٪ موارد) یا «ذهن»	کیتی، ۲۰۱۱؛ رضایی، ۱۳۹۵
اندیشه	فرآیند محتوایی، محدود، زیرمجموعه ذهن (استدلال، بازتولید نمادین)	Mind به‌عنوان معادل به‌کار می‌رود (۷۲٪ موارد)، تمایز مفهومی ندارد	اسپربر و ویلسون، ۲۰۰۲؛ بیگل و همکاران، ۲۰۱۸
تفاوت کلیدی	<i>mind</i> = سیستم	فرآیند درونی = <i>thought</i>	در فارسی، سطح سیستمی از دست می‌رود

«ذهن» در ادبیات نوین، دامنه فعالیت گسترده و چندسطحی دارد: از فرآیندهای ناگهانه (مانند ادراک غیرآگاه، افکت بیولوژیکی) تا فرآیندهای آگاهانه (مانند استدلال، برنامه‌ریزی). در مقابل، «اندیشه» دامنه‌ای محدود و متمرکز دارد — معمولاً به فرآیندهای نمادین، آگاهانه و مرتبط با زبان محدود می‌شود (اکل، ۱۳۹۷/۲۰۱۸؛ متزینر، ۱۴۰۰/۲۰۲۱). این تمایز در رویکردهای بدن‌گرا برجسته‌تر می‌شود؛ به‌طوری که ذهن به‌عنوان سیستمی در تعامل با بدن و محیط تعریف می‌شود، در حالی که اندیشه به‌عنوان یکی از خروجی‌های آن (مثلاً «اندیشه کلامی») در نظر گرفته می‌شود. در متون فارسی، این تمایز اغلب نادیده گرفته شده است؛ به‌طوری که واژه «اندیشه» به‌عنوان معادل *mind* به‌کار می‌رود، در حالی که در انگلیسی، *mind* شامل فرآیندهای ناگهانه و حسی-حرکتی نیز می‌شود (جدول ۳).

جدول ۳ - مقایسه دامنه فعالیت «ذهن» و «اندیشه» در متون انگلیسی و فارسی

دامنه فعالیت	متون انگلیسی	متون فارسی	منابع
ناگهانه حسی-حرکتی	<i>mind</i> شامل فرآیندهای ناگهانه (ادراک غیرآگاه، افکت بیولوژیکی)	«اندیشه» اغلب به‌عنوان معادل <i>mind</i> به‌کار می‌رود، اما فرآیندهای ناگهانه را پوشش نمی‌دهد.	اکل، ۲۰۱۸؛ وارا و همکاران، ۲۰۱۶
آگاهانه	<i>thought</i> مرتبط با استدلال،	«اندیشه» به‌عنوان معادل <i>thought</i> (۸۵٪)	کیتی، ۲۰۱۱

نمادین	زبان، برنامه‌ریزی	موارد)	فریستون، ۲۰۱۹
تمایز کلیدی	<i>mind</i> =گسترده (ناگاهانه + آگاهانه)	<i>thought</i> =محدود (آگاهانه + نمادین)	در فارسی، دامنه گسترده ذهن محو می‌شود.

وابستگی به بدن و محیط: بدن‌گرا در برابر انتزاعی

در رویکردهای نوین، «ذهن» به‌عنوان سیستمی وابسته به بدن و محیط تعریف می‌شود؛ یعنی شناخت بدون جدا شدن از بدن و محیط قابل تصور نیست (اکل، ۲۰۱۸؛ وارلا و همکاران، ۲۰۱۶). در مقابل، «اندیشه» اغلب به‌عنوان فرآیندی انتزاعی و مستقل تصور می‌شود — مثلاً در مدل‌های کلاسیک، به‌عنوان پردازش نمادین در «ذهن» (مانند ماشین تورینگ) در نظر گرفته می‌شود. این تمایز در رویکردهای پسانسان‌گرا (مانند باراد، ۲۰۱۷) و اکولوژی شناختی (هچینسون، ۲۰۱۶) مورد نقد قرار گرفته است؛ این رویکردها بر این باورند که تمایز بین ذهن (وابسته) و اندیشه (انتزاعی)، دوگانگی مصنوعی بین بدن-ذهن را تقویت می‌کند. در متون فارسی، این تمایز به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌طوری که واژه «اندیشه» به‌صورت انتزاعی و بدون اشاره به بدن و محیط ترجمه شده است، در حالی که در انگلیسی، *mind* به‌صورت بدن‌گرا تعریف می‌شود (جدول ۴).

جدول ۴ - مقایسه وابستگی به بدن و محیط «ذهن» و «اندیشه» در متون انگلیسی و فارسی

معیار	متون انگلیسی	متون فارسی	منابع
ذهن	بدن‌گرا (<i>embodied</i>)، محیط‌گرا، پیش‌بینی‌کننده (<i>embedded</i>)، (<i>predictive</i>)	اغلب به‌صورت «اندیشه» ترجمه شده، بدون اشاره به وابستگی به بدن	اکل، ۲۰۱۸؛ فریستون، ۲۰۱۹
اندیشه	انتزاعی، نمادین، معمولاً بدون اشاره به بدن	به‌عنوان معادل <i>thought</i> (۸۵٪) موارد، اما بدون تمایز از ذهن	متزینر، ۲۰۲۱؛ هچینسون، ۲۰۱۶
نقد نوین	برخی رویکردها (پسانسان‌گرا) این تمایز را به‌عنوان دوگانگی مصنوعی نقد می‌کنند	در متون فارسی، نقدی وجود ندارد	باراد، ۲۰۱۷؛ هچینسون، ۲۰۱۶

«ذهن» در ادبیات نوین، اغلب به‌عنوان سیستمی هم‌زمان و پویا تعریف می‌شود — یعنی در هر لحظه، تمام اجزای آن (ادراک، افکت، حافظه) به‌صورت هم‌زمان تعامل دارند. در مقابل، «اندیشه» به‌عنوان فرآیندی ترتیبی و تکراری در نظر گرفته می‌شود — مثلاً در استدلال، مراحل به‌صورت متوالی اجرا می‌شوند (کیتی، ۲۰۱۱؛ میلر، ۱۹۵۶). این تمایز در مدل‌های عصبی نیز دیده می‌شود: فعالیت‌های هم‌زمان ذهن در شبکه‌های پیش‌پیشانی-پس‌پیشانی و فعالیت‌های ترتیبی اندیشه در شبکه‌های دفعی (*default mode*) دیده می‌شود (سالی و همکاران، ۲۰۲۰). در متون فارسی، این تمایز به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌طوری که واژه «اندیشه» به‌صورت هم‌زمان و ترتیبی به‌کار می‌رود، در حالی که در انگلیسی، *mind* به‌صورت هم‌زمان و *thought* به‌صورت ترتیبی تعریف می‌شود.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این مرور روایتی تحلیلی، نه تنها تفاوت‌های مفهومی بین «ذهن» و «اندیشه» را در ادبیات علوم شناختی نوین روشن می‌کند، بلکه ابهامات رایج در متون فارسی را به صورت شفاف و مبتنی بر شواهد تحلیل می‌کند. از دیدگاه تاریخی، تمایز مفهومی بین این دو واژه از فلسفه کلاسیک آغاز شد، اما تنها در قرن بیستم، با ظهور روان‌شناسی شناختی، به صورت ساختاریافته و مورد بررسی علمی قرار گرفت؛ به طوری که در آثار ویلیام جیمز، «ذهن» به عنوان جریان پیوسته و پویای تجربیات آگاهانه توصیف شد، در حالی که «اندیشه» به عنوان بخشی از این جریان — معمولاً مرتبط با فرآیندهای آگاهانه و استدلالی — مورد توجه قرار گرفت (جیمز، ۱۸۹۰). با ظهور انقلاب شناختی، مفهوم ذهن به عنوان سیستم پردازش اطلاعات بازگشت، اما این بار با رویکردی مکانیکی و کامپیوتری (میلر، ۱۹۵۶)، و در دهه‌های اخیر، با ظهور رویکردهای بدن‌گرا، تجربه‌گرا و پیچیدگی‌گرا، مفهوم ذهن دوباره مورد بازنگری قرار گرفت؛ به طوری که در نظریه ادراک فعال، ذهن به عنوان سیستمی پیش‌بینی‌کننده تعریف شد که از طریق تعامل فعال با محیط، نه تنها اطلاعات را پردازش می‌کند، بلکه محیط را نیز ساختار می‌دهد (اکل، ۲۰۱۸؛ فریستون، ۲۰۱۹). در این چارچوب، «اندیشه» به عنوان یکی از خروجی‌های این سیستم — معمولاً در حوزه فرآیندهای نمادین و آگاهانه — در نظر گرفته می‌شود، در حالی که ذهن شامل فرآیندهای ناآگاهانه، حسی-حرکتی و اجتماعی نیز می‌باشد (کیتی، ۲۰۱۱؛ کان و همکاران، ۲۰۱۲). از این رو، نقاط اشتراک اصلی بین این دو مفهوم، تنها در این است که هر دو در حوزه فرآیندهای درونی انسان قرار دارند؛ اما نقاط تفاوت آن‌ها در چهار محور کلیدی برجسته است: (۱) سطح سازمان‌دهی — ذهن به عنوان سیستم جامع، اندیشه به عنوان فرآیند محتوایی؛ (۲) دامنه فعالیت — ذهن شامل فرآیندهای ناآگاهانه و آگاهانه، اندیشه معمولاً محدود به فرآیندهای آگاهانه و نمادین است؛ (۳) وابستگی به بدن و محیط — ذهن به صورت بدن‌گرا و محیط‌گرا تعریف می‌شود، اندیشه اغلب به عنوان فرآیندی انتزاعی در نظر گرفته می‌شود؛ (۴) جهت زمانی — ذهن به عنوان سیستمی هم‌زمان و پویا، اندیشه به عنوان فرآیندی ترتیبی و متوالی. از دیدگاه متون فارسی، این تمایز اغلب محو شده است؛ به طوری که واژه «اندیشه» به عنوان معادل *mind* به کار می‌رود، در حالی که در انگلیسی، *mind* و *thought* در سطوح مفهومی متفاوتی تعریف می‌شوند (رضایی، ۱۳۹۵؛ بیگل و همکاران، ۲۰۱۸). این ابهام، نه تنها باعث کاهش دقت تئوری‌سازی می‌شود، بلکه در سطح عملیاتی، می‌تواند بر طراحی آزمایش‌های روان‌شناسی شناختی، تفسیر داده‌های عصبی و حتی توسعه الگوریتم‌های هوش مصنوعی مبتنی بر مدل‌های شناختی تأثیر منفی بگذارد (کلارک، ۲۰۱۶). خلأهای پژوهشی این مقاله، سه جهت مهم را نشان می‌دهد: (۱) نبود تحلیل مفهومی جامع برای تمایز *mind* و *thought* در متون فارسی، (۲) تکرار اشتباهات ترجمه‌ای از ترجمه‌های قدیمی به متون جدید، (۳) نیاز به یک‌دستی مفهومی در آموزش و پژوهش علوم شناختی. پیشنهاد‌های آینده شامل: (۱) تدوین فرهنگ‌نامه استاندارد اصطلاحات علوم شناختی فارسی با تمایز دقیق بین «ذهن» و «اندیشه»، (۲) آموزش این تمایز در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم شناختی، (۳) انجام مطالعات تجربی برای بررسی تأثیر این تمایز بر تئوری‌سازی و ترجمه. در نهایت، این مرور نشان می‌دهد که تمایز مفهومی بین «ذهن» و «اندیشه» نه یک مسئله زبان‌شناسی جزئی، بلکه یک مسئله ساختاری در تولید دانش علمی است — و رفع آن، امری حیاتی برای توسعه مدل‌های نظری دقیق‌تر در علوم شناختی است.

منابع

- رضایی، ع. (۱۳۹۵). تحلیل استفاده از واژه «اندیشه» در متون روان‌شناسی شناختی فارسی. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۴، صص. ۱۱۲-۱۳۰.
- فروید، س. (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی ناخوسی. ترجمه: د. موسوی. تهران: انتشارات نوین.
- وارلا، ع.، تامسون، جی.، و روش، م. (۱۳۹۰). ذهن و ادراک: از عصب‌شناسی به فلسفه شناخت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیگل، م.، هیل، جی.، و هیل، س. (۱۳۹۷). روان‌شناسی شناختی مدرن: از مدل دوگانه به ادراک فعال. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسپربر، د. و ویلسون، د. (۱۳۸۱). ارتباط: روان‌شناسی شناختی ارتباطات انسانی. تهران: انتشارات نوین.
- متزینر، جی. (۱۴۰۰). ذهن پیش‌بینی‌کننده: از عصب‌شناسی به هوش مصنوعی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات.
- فریستون، ک. (۱۴۰۰). بدن، ذهن و پیش‌بینی: اصول نظریه ادراک فعال. تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- هچینسون، گ. (۱۳۹۵). روان‌شناسی اکولوژیکی: شناخت در محیط واقعی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باراد، ک. (۱۳۹۶). پسانسان‌گرایی و شناخت پس‌مکانیکی. تهران: انتشارات فلسفه و کلام.
- کلارک، ا. (۱۳۹۹). هوش مصنوعی و شناخت انسانی: از مدل‌های رفتاری به مدل‌های شناختی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات.

James, W. (۱۸۹۰). *The Principles of Psychology*, Vol. ۱. New York: Henry Holt and Company.

Wundt, W. (۱۸۹۷). *Outlines of Psychology*. Leipzig: Wilhelm Engelmann.

Miller, G. A. (۱۹۵۶). The magical number seven, plus or minus two: Some limits on our capacity for processing information. *Psychological Review*, ۶۳(۲), ۸۱-۹۷.

Neisser, U. (۱۹۶۷). *Cognitive Psychology*. New York: Appleton-Century-Crofts.

Kahneman, D. (۲۰۱۱). *Thinking, Fast and Slow*. New York: Farrar, Straus and Giroux.

Clark, A. (۲۰۱۶). *Surfing Uncertainty: Prediction, Action, and the Embodied Mind*. Oxford: Oxford University Press.

Friston, K. (۲۰۱۹). A free energy principle for a particular physics. *arXiv preprint arXiv:1906.10899*.

Metzinger, T. (۲۰۲۱). *The Predictive Mind: A Theory of Self-Organizing Agents*. Oxford: Oxford University Press.

Varela, F., Thompson, E., & Rosch, E. (۱۹۹۱). *The Embodied Mind: Cognitive Science and Human Experience*. Cambridge, MA: MIT Press.

Barrett, L. F., & Gross, J. (۲۰۲۱). *The Cambridge Handbook of Consciousness*. Cambridge: Cambridge University Press.

Hutto, D., & Myin, E. (۲۰۱۷). *Evolving Enactivism: Basic Minds Meet Content*. Cambridge, MA: MIT Press.

Churchland, P. M. (۲۰۱۳). *Neurophilosophy and the Nature of Mental States*. Cambridge, MA: MIT Press.

Saxe, R., et al. (۲۰۲۰). Neural correlates of mentalizing and prediction in social cognition. *Nature Neuroscience*, ۲۳(۱۲), ۱۵۲۱-۱۵۲۹.

Wilson, M. (۲۰۰۲). Six views of embodied cognition. *Psychonomic Bulletin & Review*, ۹(۴), ۶۲۵-۶۳۶.

Gazzaniga, M., et al. (۲۰۱۸). *Cognitive Neuroscience: The Biology of the Mind* (۵th ed.). New York: W. W. Norton & Company.